

شمیم کلام امام علی (ع) در اشعار حافظ

دکتر محسن رائی^۱

چکیده

شعر حافظ بیت‌الغزل معرفت و بیانگر ارادت حافظ به امام علی (ع) و بهره‌مندیش از کلام او است.

برخی مفاهیمی که خواجه از کلام امام (ع) دریافت کرده است عبارتند از: بیان دون همتی زمانه، هنرناشناسی مردم، کساد بازار علم و ادب و ابتلای ارباب فضل و کمال، بی‌وفایی و بی‌معرفتی انسانها، رواج ریا و تزویر، فقدان جوانمردی و مروت، وصف دنیای غدار، آرزوهای دور و دراز انسان و عمر محدود او؛ قدر و ارزش آدمی، همچنین نکته‌هایی در روش زندگی از جمله: مدارا با مردم؛ توصیه بر عیب‌پوشی و رازداری؛ توکل بر خدا؛ نیکی بر خلق و پرهیز از آزار آنان؛ صبر بر امور زندگی تا یافتن پیروزی؛ ارزش کار برای خدا و پرهیز از چشمداشت به پاداش دیگران؛ تکیه بر رحمت الهی، پرهیز از غرور به سبب عبادات؛ یادآوری مرگ؛ عبادت و پرستش تنها برای تاسی به ذات لایزال باری؛ ممارست و توجه در ذکر و یاد خدا.

واژه‌های کلیدی: علی بن ابی‌طالب (ع)، حافظ، نهج‌البلاغه، دنیا، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی.

مقدمه

نهج‌البلاغه از حیث فصاحت و بلاغت و هم به لحاظ لطافت معنی و عمق و تازگی مضمون و اصول معارف الهی و بشری پس از قرآن کریم در زبان و ادب عرب بی‌همتا و

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

بی‌ظنیر است. در طول تاریخ، ادیبان و شاعران و سخنوران از این منبع جوشان درس بلاغت آموخته و کلام خود را با زیور سخنان پیامبر و معصومان (علیهم‌السلام) پیراسته و در حفظ جاودانگی و مقبولیت و تأثیر کلام خود کوشیده و آثار خود را به صورت تبرک و تیعن و تشبیه و تمثیل و استشهاد و استناد و هنرنمایی و تفتن — و با شیوه‌های گوناگون آشکار یا پنهان به صورت تلمیح یا تضمین یا اقتباس یا اشاره و ترجمه و تفسیر و تأویل — با گوهرهای درخشان سخنان علی (ع) در سلک نظم یا نثر آراسته‌اند.

در این مقاله سعی بر آن است که با ارائه نمونه‌ها و شواهدی از تأثرات و اقتباسات خواجه شیراز از سخنان مولای متقیان معلوم شود که مضامین پاره‌ای اشعار خواجه با اقوال و امثال حکمت‌آمیز آن حضرت مناسبت و شباهت و پیوند عمیق دارد. کثرت و تعدد و تنوع موارد شباهت بین مضامین شعر حافظ با سخنان امیرمؤمنان (ع) حاکی است که این شباهتها ناشی از تأثیر و اقتباس است نه از سر توارد و اتفاق — و این هم حاکی از جرعه‌نوشی حافظ از چشمه زلال قرآن و احادیث نبوی و نهج‌البلاغه است.

شعر حافظ همه ابیات‌الغزل معرفت است. تعبیراتی که حافظ از سخنگویان و استادان پیش از خود گرفته و مایه‌های فراوانی که از اسطوره و تاریخ و نجوم و فلسفه و کلام و عرفان و اقتباساتی که از قرآن و حدیث برگرفته شعر او را زیبا و دل‌انگیز و مجذوب کرده و شکوه و وقار و فخامت و اعجاز خاصی بدان بخشیده و او را قبله ارباب ذوق و خداوندان نظر ساخته و کنجکاوای اهل تحقیق را برانگیخته است.

ابیاتی در دیوان^۱ خواجه هست که حاکی از تولی و ارادت او به مولای متقیان است، از جمله:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف
(غزل ۲۹۶)

همچنین غزلی که بر سنگ قبر پیشین حافظ حک شده بود:

۱. بیشتر ابیات از نسخه قزوینی - غنی نقل و شماره غزل داده شده است. هر گاه بیت (یا ابیاتی) از نسخه دیگری نقل شده باشد، نام مصحح و شماره غزل داده خواهد شد.

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
 پیوسته در حمایت لطف الله باش
 امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی
 فردا به روح پاک امامان گواه باش
 قبر امام هشتم سلطان دین رضا
 از جان بیسوس و بر در آن بارگاه باش
 همچنین رباعی زیر که مشتمل بر مدح و منقبت مولای متقیان است، چنین آمده:
 مردی ز گننده در خیبر پرس
 اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس
 قسام بهشت و دوزخ آن عقده‌گشای
 ماسر نگذارد که درآییم ز پسی
 (دیوان حافظ، انجمن خوشنویسان، رباعیات، ص ۴۱۵)

نهج البلاغه (یا روش سخن رسا گفتن) عنوان مجموعه‌ای برگزیده از سخنان امیرمؤمنان (ع) است که در اواخر قرن چهارم هـ ق به همت سید شریف رضی، ادیب و شاعر برجسته، در بغداد گردآوری شده است.

سید رضی (ره) این نام زیبا و ترکیب دلربا را بر گردآورده خود از خطبه‌ها و نامه‌ها و گفتارهای کوتاه امام علی (ع) نهاده که نامی است بامسمی و غریب و بامحتوا — به گفته زنده‌یاد دکتر شهیدی، مترجم توانای آن، این نام از عالم غیب بر دل روشن شریف رضی رحمة الله افاضه گردیده است، که *الاسماءُ تُنزلُ مِنَ السَّمَاءِ* (شهیدی، ۱۳۸۷، مقدمه، ص ز).

این کتاب از آغاز تألیف تا به امروز تأثیر عمیق و گسترده‌ای در جوامع بشری، به‌ویژه در ادبیات عربی و فارسی، گذارده است. البته، سخنان امام علی (ع) پیش از گردآوری گزیده‌های آنها در نهج البلاغه نزد ادیبان و مورخان و اصحاب حکمت و دانشمندان رشته‌های گوناگون علوم و معارف اسلامی اعم از عربی و فارسی‌زبان مشهور بوده و در آثار آنان تأثیر ژرفی گذارده است.

فقرات و قطعاتی از سخنان امام علی (ع) در دسترس ابوعثمان عمرو بن بحر ملقب به جاحظ، امام ادیبان عرب، بوده که «مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته است، که پس از نوشتن این فقره از سخنان امام قیمة کُلِّ امری ما یحسین چنین نویسد: اگر از این کتاب جز همین جمله را نداشتیم، آن را شافی، کافی، بسنده، و بی‌نیازکننده می‌یافتیم، بلکه آن را فزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم و نیکوترین سخن آن است که اندک آن تو را از بسیار بی‌نیاز سازد و معنی آن در ظاهر

لفظ آن بود» (همان، ص ح). رشید و طواط، شاعر و ادیب و کاتب بلخی اوایل عهد خوارزمشاهیان، هم مجموعه‌ای از سخنان امام را به شعر فارسی نقل کرده است. نهج البلاغه، و اثر دیگر امام (ع) به نام *غررالحکم* و *ذُرر الکلم*، آبشخور فصاحت و خاستگاه بلاغت است و اصول و قواعد و اسالیب سخن و سخنوری از آن اقتباس و روش آن سرمشق هر خطیب ادیب و سخنور ادیبی شده و چون ستاره تابناکی در آسمان تاریخ و ادب و بر تارک روزگاران پرتوافشانی می‌کند. نهج البلاغه دائرة المعارفی از فرهنگ اسلامی است؛ خداشناسی و جهان فرشتگان، پیدایش عالم، طبیعت انسان، امتهای و حکومت‌های نیکوکار یا ستم‌باز، و... اما نکته اصلی این است که خواست امام (ع) در سراسر این سخنان تدریس علوم طبیعی و جانورشناسی یا تعلیم نکته‌های فلسفی و تاریخی نیست. شیوه بیان وی برگرفته از قرآن و سنت نبوی است که به زبان موعظت از هر پدیده محسوس یا معقولی نمونه‌ای روشن و مفهوم پیش گوش شنونده و چشم خواننده قرار می‌دهد. سپس، آرام آرام او را با خود به سرمنزلی می‌برد که باید بدان برسد؛ درگاه پروردگار یکتا. از همین روست که سخن امام را فروتر از کلام آفریدگار و فراتر از سخن آفریدگان خوانده‌اند.

نمونه‌هایی از تجلی و تأثیر سخنان امام علی (ع) در دیوان حافظ

۱. شکایت از دونه‌متی و هنرناشناسی و سفله‌پروری روزگاران و فریاد خشم و نفرین از این اوضاع که هنر بی‌قدر و بی‌ارزش شده و بازار علم و ادب کساد و دروغ و ریا و حرص رواج یافته و ناهلان و فرومایگان بر مردم مستولی شده‌اند:

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنرست چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم؟

(غزل ۳۷۶)

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند تکیه آن به که بدین بحر معلق نکیم

(غزل ۳۷۸)

دفتر دانش ما جمله بشوید به می که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود

(غزل ۲۰۳)

تو اهل دانش و فضلی همین گناहत بس

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

(غزل ۲۶۹)

امام علی (ع) در این مضمون و در بیان اعتلای ارباب فسق و ضلال و ابتلای اصحاب فضل و کمال چنین بدیع فرموده است:

أرى حمراً ترعى و تلعف ما تهوى

و أسداً جياًعاً تظلمأ الذهر ما تروى

و أشرف قوم ما ينالون قوتهم

و قوماً لثاماً يأكل المن و السلوى

(میبدی یزدی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۰)

(خران را می بینم که می چرند و آنچه می خواهند از علوفه می خورند و شیران گرسنه را که تشنه در این روزگار سیراب نمی شوند. بزرگان قوم به قوت روز محتاج اند، اما ناکسان و فرومایگان از من و سلوی عسل و مرغ بریان - می خورند).

علی (ع) می فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَلَا يُظَرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يُضَعَفُ فِيهِ إِلَّا الْكُنُصِفُ يَهْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَ صِلَةَ أَرْحَمِ مَتَى وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ أَسْلُطَانُ بِمَشُورَةِ الْإِمَامِ وَ إِمَارَةُ الصَّيِّبَانِ وَ تَدْبِيرُ الْغِصْيَانِ (بر مردمان روزگاری آید که جز سخن چین را ارج نهند و جز بدکار را خوش طبع نخوانند و جز بانصاف را ناتوان ندانند. در آن روزگار صدقه را تاوان به حساب آرند و بر پیوند با خویشاوند متت گذارند و عبادات را وسیلت بزرگی فروختن بر مردم انگارند. در چنین هنگام، کار حکمرانی با مشورت زنان بود، و امیر بودن از آن کودکان و تدبیر با خواجگان، شهیدی، همان، ص ۳۷۷).

حضرت امیر (ع) در جایی دیگر می فرماید:

تَوَهَّمْتُ سَهْوَةً وَ كَتَلْتُهُمْ دُمُوعَ بَارِضٍ عَالِمَهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلَهَا مُكْرَمٌ (خوابشان شب بیداری، سرمه دیده شان اشک جاری، در سرزمینی عالم آن دم از گفت بسته، و جاهل به عزت در صدر نشست؛ همان، ص ۹).

۲. شکایت از بی وفایی انسانها و بی معرفتی قوم و شیوع ریا و تزویر و قحطی مروت و

فتوت و رواج عوام فریبی:

معرفت نیست در این قوم خدا را سببی

تا برم گوهر خود را به خریدار دگر

(غزل ۲۵۲)

جای آنست که خون موج زند در دل لعل

زین تغانن که خنزف می شکند بازارش

(غزل ۲۷۷)

ای گدایان خرابات، خدا یار شماست

چشم انعام مدارید ز انعامی چند

(غزل ۱۸۲)

نیست در کس کرم و وقت طرب می گذرد

چاره آنست که سجاده به می بفروشم

(غزل ۳۷۶)

قحط جود دست آبروی خود نمی باید فروخت

باده و گل از بهای خرجه می باید خرید

(غزل ۲۴۰)

خدای را به می ام شست و شوی خرجه کنید

که من نمی شوم بوی خیر از این اوضاع

(غزل ۲۹۲)

مضامین این اشعار حافظ متأثر است از مضمون شعر امام علی (ع):

ما اکثر اُنَّاس لاهل ما اقلهم

والله يعلم اَنی لم اقل فندا

انی لالتح عینی حین اُلتحها

علی کثیراً و لکن لا اری اُحداً

(میبدی یزدی، همان، ص ۴۱۷)

(چه بسا مردم در صورت زیادند اما در حقیقت و سیرت کم اند. خدا می داند

که در این سخن دروغ نمی گویم وقتی دیدگانم را می گشایم، در شمار چشم

مردم بی شمارند اما در حقیقت انسانی را نمی بینم).

تغیرت المردة والأخفاء

و قل الصدق وانقطع الرجاء

(همان، ص ۲۲۵)

۳. حافظ درباره بی مهری یار و شکایت از بی وفایی معشوق می گوید:

دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد

تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

(غزل ۱۳۶)

که مستفاد از این شعر امام علی (ع) است:

ذع ذکرهن نسا لهن وفاء

ریح الصبا و عهدهن سواء

یکسیرن قلبک ثم لا یجبرنه

و قلوبهن من أوفى خلاء

(میبدی یزدی، همان، ص ۲۳۳)

(سخن و گفتگوی زنان را رها کن که وفا ندارند و عهود و میثاقهای زنان چون نسیم صبا هوا و باد است که در دست نباید. دلت را می‌شکنند و التیام نمی‌بخشند زیرا دل‌های آنان خالی از وفاست).

حافظ در این ابیات متأثر از کلام امیر (ع) است:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه عروس هزار دامادست
(غزل ۳۷)

خوش عروسی‌ست جهان از ره صورت لیکن هر که پیوست بدو عمر خودش کلون داد
(غزل ۱۲۷)

جمیله‌ای‌ست عروس جهان ولی هشدار که این مخدره در عقد کسی نمی‌آید
(غزل ۲۳۰)

از ره مرو به عشوه دنیا که این عجز مگاره می‌نشیند و محتاله می‌رود
(غزل ۲۲۵)

مضامین این ابیات مقتبس و ملهم از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه (حکمت ۷۷)

شمیم کلام ...

است:

۹۲

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتُ أُمَّ إِلَى تَشَوَّقْتِ لِي حَانَ حَبْنِكَ هَيْهَاتَ
غُرْمِي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ
خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَيْرٌ آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طَوْلِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ
عَظِيمِ الْمَوْرِدِ (ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو! صبا خودنمایی— فرا راه من
آمده‌ای؟ یا شیفته‌ام شده‌ای؟ مباد که تو در دل من جای گیری. هرگز جز
مرا بفریب مرا به تو چه نیازی است؟ من تو را سه بار طلاق گفته‌ام و
بازگشتی در آن نیست. زندگانی‌ات کوتاه است و جاهت ناچیز، و آرزوی تو
داشتن خُرد. سبیز— آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و سختی
در آمدنگاه؛ شهیدی، همان، ص ۳۷۲).

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا غَدَاةٌ تَنْجَعُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْدًا وَ تَقْتُلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَهْلًا وَ
تُفَرِّقُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ شَمْلًا (زنهار که دنیا بسیار فریبکار و نیرنگ‌باز است، هر
روز شویی می‌گیرد و هر شب خانواده‌ای را می‌کشد و هر ساعت جمعی را
می‌پراکند؛ مجلسی، ج ۷۷، ص ۳۷۴).

۵. حافظ در غزلی می‌گوید:

دل‌م امید فراوان به وصل روی تو داشت
ولی اجل به ره عمر رهزن امل‌ست
(غزل ۴۵)

مصرع دوم ناظر است به مضمون این کلام حضرت امیر (ع):

نَفْسُ الْفَرَسِ حُطَّاءُ إِلَى أَجَلِهِ (ادمی با دمی که بر آرد گامی به سوی مرگ
بردارد؛ شهیدی، همان، حکمت ۷۴، ص ۳۷۱)

بیا که قصر امل سخت سست‌بنیادست
بیار باده که بنیاد عصر بر بادست
(غزل ۳۷)

۶. «مقام مجازی» در این بیت حافظ:

درین مقام مجازی بجز پیاله مگیر
در این سراچه بازیچه غیر عشق مپاز
(غزل ۲۵۹)

برگرفته از کلام حضرت علی (ع) است:

...إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ (دنیا سرای گذر است و آخرت
سرای قرار؛ شهیدی، همان، خطبه ۲۰۳، ص ۲۳۸).

و «سراچه بازیچه» مستفاد از آیه *إِنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ نَهْرٌ* (به معنای همانا که
زندگی دنیا بازیچه و بیهوده) است.

۷. این بیت حافظ:

دلبر از ما به صد امید سست اول دل
ظاهراً عهد فراموش نکند خلق کریم
(غزل ۳۶۷)

که مستفاد از این سخنان مولا (ع) است:

سنةُ الْكَرِيمِ الْوَفَاءُ بِالْمَعْرُودِ (شیوه کریمان وفای به عهد است؛ شهیدی،
همان، نامه ۵۳).

۸. در این بیت حافظ:

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند
وان که این کار نداشت در انکار بماند
(غزل ۱۷۸)

مصرع دوم ملهم است از کلام مولا (ع):

النَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا (مردم دشمن آن‌اند که نمی‌دانند؛ شهیدی، همان، خطبه ۲۲۱).

۹. سخن حافظ در این بیت:

حافظا خلد برین خانه، موروث من ست اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم؟
(غزل ۳۴۵)

ماخوذ از این کلام مولا (ع) است:

...إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ... (جانهای شما را بهایی نیست جز بهشت جاودان پس مفروشیدش جز بدان؛ شهیدی، همان، حکمت ۴۵۶، ص ۴۴۲).

در این بیت حافظ:

هرچند کازمودم از وی، نبود سودم مَن جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
(غزل ۴۲۶)

مصرع دوم ناظر است به این کلام امام (ع):

...أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مَغْصِبَةَ النَّاصِحِ الْأَشْفِيقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَتَقْبِلُ
الْندامة... (اما بعد؛ نافرمانی خیرخواه مهربان و دانای کاردان دریغ خوردن
آرد و پشیمانی به دنبال دارد؛ شهیدی، همان، خطبه ۳۵، ص ۳۶).

۱۱. این سه بیت حافظ:

از زبان سوسن آزاده‌ام آمد به گوش کاندرین دیر کهن کار سبکباران خوش‌ست
(غزل ۴۳)

در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی‌ست آن به کزین گریوه سبکبار بگذری
(غزل ۴۵۱)

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها؟
(غزل ۱)

از این سخنان امام علی (ع) مستفاد است:

قَدَّرَ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظُّهْرِ (توشه خود را به اندازه گیر، چنانکه تو را
رساند و پشتت سبک ماند؛ شهیدی، همان، نامه ۳۱، ص ۳۰۱).

فَإِنَّ أَمَانَكُمْ عَقِبَةُ كَوُودِهَا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةَ مَهْوَلَةِ لَأَ بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ
الْوُقُوفِ عِنْدَهُ (بدان) که پیشاپیش شما گردنهای است دشوار گذر و

منزلهای ترسناک و هراس‌آور، ناچار بدان گردنده‌ها باید بر شدن و بدان
منزله‌ها در آمدن و ایستادن؛ شهیدی، همان، خطبه ۲۰۴، ص ۲۳۸

۱۲. مضامین ابیات زیر:

درین بازار اگر سودی‌ست با درویش خرسندست خدایا مُنعمم گردان به درویشی و خرسندی
(غزل ۴۴۰)

هم از کلام مولا علی (ع) بهره‌مند است:

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَّا يَنْقُدُ (قناعت مالی است که پایان نیابد؛ شهیدی، همان،

حکمت ۵۷، ص ۳۷۰).

۱۳. حافظ در بیتی می‌گوید:

به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می علاج کی کنمت؟ آخر الدُّوَاهِ الْكَلْبِيَّ
(غزل ۴۳۰)

جمله آخر (الدُّوَاهِ الْكَلْبِيَّ) یعنی آخرین علاج داغ کردن است. اغلب شارحان دیوان

حافظ و حافظ‌پژوهان از جمله غنی و قزوینی و زرین کوب و دیگران نوشته‌اند مثلی است
از امثال عرب که در *لسان‌العرب* آمده است. اما این مَثَل نخستین بار در نهج‌البلاغه آمده
است؛ آنگاه که امام (ع) به خلافت می‌رسد، عده‌ای می‌گفتند که باید مهاجمان خانه
عثمان محاکمه و مجازات شوند. آن حضرت در پاسخ فرمود: ... لَّا تَقْتُلُوا فَعَلَةً... فَأَخِرُ الدُّوَاهِ
الْكَلْبِيَّ (و کاری مکنید که قوتی را متزلزل سازد...

هر کجا داغ بایسدت فرمود چون تو مرهم نهی ندارد سود

؛ شهیدی، همان، خطبه ۱۶۸، ص ۱۷۵).

۱۴. این بیت حافظ:

بر آستان می‌کده خون می‌خورم مدام روزی ما ز خوان قدر این نواله بود

(غزل ۲۱۴)

هم مقتبس از خطبه ۲۵ کلام مولاست:

لَقَمْرُ أَبِيكَ الْخَيْرُ يَا عَشْرُو اِنِّي عَلَيَّ وَضَرَ مِنْ ذَا الْاِنْسَاءِ قَلِيلُ

(ای عمروا به جان پدرت سوگند که از این آوند چرکی اندک برای من
است؛ شهیدی، همان، خطبه ۲۵، ص ۲۵).

۱۵. حافظ در این دو بیت

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات؟
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
(غزل ۳۹۳)

کمال ستر محبت ببین نه نقص گناه
که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند
(غزل ۱۸۸)

هم کلام مولا (ع) را سروده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ سَأَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ (ای مردم! خوشا کسی
که پرداختن به عیب خویش وی را از عیب دیگران بازدارد؛ شهیدی، همان،
خطبه ۱۷۲، ص ۱۸۵).

۱۶. این بیت حافظ نیز مزین به کلام حضرت علی (ع) است:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست
راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش
(غزل ۲۷۶)

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاَهُ (آن را که بر وی [خدا] توکل کند بسنده است؛
شهیدی، همان، خطبه ۹۰، ص ۷۳).

۱۷. در این دو بیت حافظ نیز

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ
که رستگاری جاوید در کم آزاریست
(غزل ۶۷)

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
(غزل ۷۶)

رد کلام حضرت امیر (ع) آشکار است:

قَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَصَرْفِ الْأَشْدَا (سفارش کردم
از نرساندن آزار، و بازداشتن گزند؛ شهیدی، همان، نامه ۶۰، ص ۳۴۵).

۱۸. از قراین بی شمار و سیر در تاریخ چنین برمی آید که جامعه ایران در قرن هشتم
هجری — به ویژه در شیراز — در وضع اجتماعی تباهی قرار داشت و مبادی اخلاقی فرو

ریخته بود و به جای مکارم و فضایل و مردمی، رذایل و پستی و نامردمی مستولی و ستم و تجاوز رایج و شایع شده بود.

در جوامع و حکومت‌های ضعیف و نابسامان و متزلزل عرصه برای فریبکاری و اغوا و انحراف مردم آماده‌تر است و بازار تظاهر و تملق و سالوس پر رونق‌تر می‌شود، زیرا امرا و جاه‌طلبان برای تحکیم حکومت و استیلای خود به پشتیبانی مردم نیازمندند. زمامداران افکار عامه کسانی‌اند که بر مسند شرع و منصب دیانت تکیه دارند. مسندنشینان روحانی‌نما یا متشرعان بی‌شرع و عالمان ناپرهیزگار و بی‌عمل برای جلب افکار و عواطف عموم مردم به جای تبیین حقایق به توجیه و تزویر دست می‌یازند. تمام کارهای خلاف حق و انصاف و نامردمیها از این طریق دردناک به بار می‌آید و امور روحانی و معنوی و اعتقادی وسیله رسیدن برخی به مال و جاه می‌شود، نه هدایت مردم و نه خیر و صلاح. از این رو، حافظ «بوی خیری از آن اوضاع» نمی‌شنود و مزاج دهر را تباه و نیازمند فکر حکیم می‌داند. مبارزه با سالوس و ریا و طعن به زهدفروشان و صوفیان و طامات‌باغان مرانی و ظاهرساز و همه کسانی که دین را وسیله چپاول مردم و دستاویز کسب مال و تولیت اوقاف قرار می‌دهند در سراسر دیوان حافظ به نحو چشمگیری دیده می‌شود. آنان پیوسته آماج طنز و ملامت و طعن حافظ قرار گرفته‌اند. این مضامین در شعر حافظ جالب نظر و زیبا انعکاس یافته و ابیات برگزیده زیر از چند غزل، نمونه‌ای از آن است:

بس که در خرقه آلوده زدم لاف صلاح علوم انسانی شرمسار از رخ ساقی و می رنگینم

(غزل ۳۵۵)

دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات پرتال جامع علوم انسانی مکن به فسق مباحات و زهد هم مفروش

(غزل ۲۸۳)

حافظ این خرقه بینداز مگر جان ببری پرتال جامع علوم انسانی کاتش از خرقه سالوس و کرامت برخاست

(غزل ۲۱)

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت پرتال جامع علوم انسانی حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

(غزل ۴۰۷)

خدا زان خرقه بیزارست صد بار پرتال جامع علوم انسانی که صد بُت باشدش در آستینی

(غزل ۴۸۳)

می صوفی افکن کجا می فروشند؟ که در تاهم از دست زهد ریایی
 ز خانقاه به میخانه می رود حافظ (غزل ۴۹۲)
 گرچه با دلق ملتمع می گلگون عیب است مگر ز مستی زهدِ ریا به هوش آمد
 صوفی بیا که خرقه سالوس برکشیم (غزل ۱۷۵)
 حافظ مکن ملامت رندان که در ازل مکتم عیب کز زو رنگ ریا می شویم
 وین نقش زرق را خطاً بطلان به سر کشیم (غزل ۳۸۰)
 ما را خدا ز زهدِ ریا بی نیاز کرد حافظ مکن ملامت رندان که در ازل
 (غزل ۳۷۵)
 (غزل ۱۳۳)

حال، نمونه‌های چندی از این مضامین از نهج البلاغه مولای متقیان (ع) آورده می‌شود:

وَأَعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْقَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِفَيْرِ اللَّهِ يَكِلَهُ اللَّهُ إِلَيْ مَنْ عَمِلَ لَهُ (برای خدا کار کنید نه برای نشان دادن به دیگران، و شنودن این و آن، که هر کس برای جز خدا کاری کند، خدا او را به وی وا می‌گذارد؛ خطبه ۲۳، شهیدی، همان، ص ۲۳).

و در فرازی دیگر:

وَأَعْلَمُوا أَنَّ سِيرَ الرَّيَاءِ شُرْكُ (و بدانید اندک ریا شرک است؛ همان، خطبه ۸۶، ص ۶۸).

یا در فرازی دیگر:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحْسُنَ فِي لَأَمِيقَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَ تَقْبَحَ فِيهَا أَبْطِنُ لَكَ سِرِّي مَخَافَتاً عَلَى رِئَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسَوْءِ عَمَلِي تَقَرُّباً إِلَى عِبَادِكَ، وَ تَبَاعُداً مِنْ مَرْضَاتِكَ (خدایا! به تو پناه می‌برم که بروم در دیده‌ها نیگو نماید و درونم در آنچه از تو نهان می‌دارم به زشتی گراید، پس خود را نزد مردم بیارایم به ریا و خودنمایی که تو بهتر از من بدان دانایی، پس ظاهر نکویم را برای مردمان آشکار دارم و بدی کردارم را نزد تو آرم تا خود را به بندگان تو نزدیک گردانم و از خشنودی تو به کنار مانم؛ همان، حکمت ۲۷۴، ص ۴۱۳-۴۱۲).

۱۹. این بیت حافظ نیز شمیمی از کلام مولا (ع) را در بر دارد:

سماط دهرِ دون پرور ندارد شهد آسایش مذاق حرص و آز ای دل بشو از تلخ و از شورش
(غزل ۲۷۸)

قَدْ أَمَرْتُ مِنْهَا مَا كَانَ حُلُومًا وَ كَدَرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوًا (شیرین آن تلخ است و ناگوار، روشن آن تیره است و تار، شهیدی، همان، خطبه ۵۲، ص ۴۴).

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَيْقٌ مَشْرَبُهَا رَدِيعٌ مَشْرَبُهَا يُوتِقُ مَنَظَرُهَا وَ يُوتِقُ مَخْبَرُهَا (دنیا آبشخوری است تیره و تار و به آب درآمدنگاه آن گلزار، برون سوی آن فریبنده، درون سوی آن گشوده؛ شهیدی، همان، ص ۶۰).

مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ (با هر جرعه‌ای آب در گلو جستن است، و با هر لقمه‌ای گلوگیر شدن؛ همان، ص ۱۴۱).

حافظ می‌گوید:

نوشته‌اند بر ایوان جنت‌الماوی که هر که عشوه دنیا خرید وای به وی
(غزل ۴۳۰)

بر مهر چرخ و شیوه او اعتماد نیست ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکر وی
(غزل ۴۲۹)

إِنَّ مَنْ بَاعَ جَنَّةَ الْمَأْوَى لِعَاجِلَةِ الدُّنْيَا تَمَسَّ جَدَهَ وَ خَسِرَتْ ضَاقِقَةُ (آن‌که بهشت حقیقی را به دنیای زودگذر فروشد بدبخت است و در معامله زیان کرده است).

۲۰. تکیه نکردن به طاعت و عبادت و به تقصیر خود معترف بودن و به رحمت خداوند امید و اعتماد داشتن و به عذر و توبه مشغول شدن از مطالب و مضامینی است که در کلام ائمه و عرفا تبلور و تجلی یافته است. مضامین اشعار امام علی (ع) در ابیات زیر، از غزل‌های حافظ، متجلی است:

ناامیدم مکن از سابقه لطف ازل تو پس پرده چه دانی که که خوب‌تست و که زشت؟
(غزل ۸۰)

هرچند غرق بحر گناهم ز صد جهت تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمت
(غزل ۳۱۳)

هست امیدم که علی‌رغم عدو روز جزا فیض عفویش نهد بار گنه بر دوشم
(غزل ۳۰۴)

از نامه سیاه نترسم که روز حشر
با فیض لطف او صد ازین نامه طی کنم
(غزل ۳۵۱)

بهشت اگرچه نه جای گناهکارانست
بیار باده که مستظهرم به همت او
(غزل ۴۰۵)

بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب
نوید داد که عامست فیض رحمت او
(همان)

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ
که گرچه غرق گناهست می رود به بهشت
(غزل ۷۹)

يَغْلِبُ الْمَقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّنْذِيرِ (تقدیر بر تدبیر چیره
شود چندانکه آفت در تدبیر بود؛ شهیدی، همان، حکمت ۴۵۹، ص ۴۴۲).

تَذُلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْخِصْفُ فِي التَّنْذِيرِ (کارها چنان رام تقدیر
است که گاه مرگ در تدبیر است؛ همان، حکمت ۱۶، ص ۳۶۳).

الهی لئن جلت و جمت خطیبتی
ففسوک عن ذنبی اجل و اوسع ...

الهی فلا تقطع رجائی و لا تزغ
فؤادی فلی فی سبب جودک مطمع ...

الهی اذقنی طعم عسوک یوم لا
بنون و لا مال هنالک ینفع ...

الهی لئن فرطت فی طالب التقی
فها أنا اثر العسوا افسوا و اتبع

(سبیدی یزدی، ۱۳۷۴، ص ۴۶۷ - ۴۹۶، ۵۱۶)

و خواجه شیراز درباره این معنی که امور به تقدیر موقوف است، نه به تدبیر؛ چنین
سروده است:

بر آن سرم که نوشم می و گنه نکنم
اگر موافق تدبیر من شود تقدیر
(غزل ۲۵۶)

مکن به نامه سیاهی ملامت من مست
که آگهست که تقدیر بر سرش چه نوشت
(غزل ۷۹)

برو ای ناصح و بر دردکشان خرده مگیر
کارفرمای قدر می کند این، من چه کنم؟
(غزل ۳۴۵)

نیست امید صلاحی ز فساد حافظ
چونکه تقدیر چنین است چه تدبیر کنم؟
(غزل ۳۴۷)

و للمؤمنين في حالاتنا نظر
و لسوق تدبيرنا لله تقدير
لن ينفع الحاذر ما قد حذرا
ولا اذنا الحيلة عما قدرا
(میهدی یزدی، ۱۳۷۴، ص ۴۶۷ - ۴۹۶ و ۵۱۶)

شمیم دلنواز کلام مولا (ع) از این ابیات هم به مشام می‌رسد:
گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود ولیک به خون جگر شود
(غزل ۲۲۶)

لا يَعدَمُ الصُّبُورَ الظُّفَرَ و إن طالَ بهِ الزَّمانُ (شکیبا پیروزی را از کف ندهد
اگرچه روزگاری بر او بگذرد؛ شهیدی، همان، حکمت ۱۵۳، ص ۳۹۰).
... عَلَيْكُمْ بالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ و لا خَيْرَ في جَسَدٍ
لا رأسَ معه، و لا في إيمانٍ لا صبرَ معه (بر شما باد شکیبایی که شکیبایی
ایمان را چون سر است تن را، و سودی نیست تنی را که آن را سر نبود، و
نه در ایمانی که با شکیبایی همبر نبود؛ نهج البلاغه، حکمت ۸۲، ص ۳۷۳).

۲۱. مضامین برگرفته از کلام حضرت امیر (ع) در اشعار حافظ جاذب و ستودنی است:

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن
تا ساغر ت پُرست بنوشان و نوش کن
(غزل ۳۹۸)

بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند
(غزل ۱۷۹)

ایا پر لعل کرده چشام ز زمین
ببخشا بر کسی کش زر نباشد
(غزل ۱۶۲)

توانگر! دل درویش خود به دست آور
که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند
(غزل ۱۷۹)

دائم گل این بستان شاداب نمی‌ماند
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
(غزل ۴۸۳)

چو غنچه گرچه فروبستگی‌ست کار جهان
تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش
(غزل ۲۷۴)

تیمار غریبان اثر ذکر جمیل‌ست
جانا مگر این قاعده در شهر شما نیست؟
(غزل ۶۹)

(غزل ۳۲۵)

... وَ لَوْ شِئْتُ لَأَهْدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصْنَفِي هَذَا الْقَسَلِ وَ لَبَابِ هَذَا الْقَمْعِ وَ
 نَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ، وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْدَتِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ
 الْأَطْمَعَةِ، وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ
 بِالشَّيْعِ، أَوْ أُبَيْتَ مَبْنِطَانَا وَ حَوَالِي بَطْرُونِ غُرْتِي وَ أَكْبَادِ حَرِّي، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ
 الْقَائِلُ... (و اگر خواستمی دانستمی چگونه عسل پالوده و مغز گندم، و بافته
 ابریشم را به کار برم، لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید، و
 حرص مرا به گزیدن خوراکیها نخواهد کشید. چه بود که در حجاز یا یمامه
 کسی حسرت گرفته نانی برد، یا هرگز شکمی سیر نخورد، و من سیر بخوابم
 و پیرامونم شکمهایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته، و جگرهایی سوخته. یا
 چنان باشم که گوینده سروده: درد تو این بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت
 جگرهایی بود در آرزوی پوست بزغاله؛ شهیدی، همان، نامه ۴۵، ص ۴۱)

یا چنان باشم که گوینده سروده:

و حولک اکباد تعن السی أقد
 فعلیک بالاحسان والانصاف)
 (میبندی یزدی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۰ و ۵۸۰)

و حسبک داءُ ان تبيت بهطنه
 ان كنت تطلب رتبة الاشراف

۲۲. مضامین این اشعار حضرت امیر (ع) در کلام حافظ مشهود است:

مات السواء فلا رفد و لا طمع فی الناس لم یبق إلّا البأس والجزع
 تراب علی رأس الزمان فانه زمان عقوق لا زمان حقوق
 فکل ریفق فیہ غیر موافق و کل صدیق فیہ غیر صدوق
 (همان، ص ۵۵۲ و ۵۹۷)

یاری اندر کس نمی بینم یاران را چه شد؟ دوستی کی آخر آمد؟ دوستداران را چه شد؟

(غزل ۱۶۹)

رفیقان چنان عهد صحبت شکستند که گویی نبوده است خود آشنایی

(دیوان ۴۹۲)

تخم وفا و مهر درین کهنه کشته زار آنکه عیان شود که بود موسم درو

(دیوان ۴۰۶)

نمی خورید زمانی غم وفاداران ز بی وفایی دور زمانه یاد آرید
 (دیوان ۲۴۱)
 مرّوت گرچه نامی بی نشان است نیازی عرضه کن بر نازنینی
 (دیوان ۴۸۳)
 وفا مجوی ز کس ور سخن نمی شنوی به هرزه طالب سیمغ و کیمیا می باش
 (دیوان ۲۷۴)

۲۳. مضامین و مفاهیم این اشعار از دیوان خواجه شیراز تلمیحی است از این کلام

حضرت علی (ع):

الهی ما عبدتکَ خروفاً من نارک و لا طمعا فی جنتک بل ومدتک اهلأ للعبادة

فقدتک (خدایا من تو را از بیم دوزخ یا شوق بهشت بندگانم نکردم. تو را

شایسته بندگی یافتم که سر بر آستانت نهادم).

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور با خیال تو اگر با دگری پردازم

(غزل ۳۳۵)

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود برش ندیده پروری دانند

(غزل ۱۷۷)

جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی که من سلطانی علم را فیل عشق می بینم

(غزل ۳۵۴)

سرم به دنیوی و عقیبی فرو نمی آید تبار کاله ازین فتنه ها که در سر ماست

(غزل ۳۲۵)

نعیم هر دو جهان پیش عاشقان بجوی که این متاع قلی است و آن عطای کثیر

(غزل ۲۵۶)

از در خویش خدا را به بهشتم مفرست که سر کوی توز کون مکان ما را بس

(غزل ۲۶۸)

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

(غزل ۱۵۴)

اهل نظر دو عالم در یک نظر ببازند عشق است و اد اول به نقد جان توان زد

(همان)

- عرضه کردم دو جهان بر دل کارافزاده
بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست
(غزل ۴۸)
- به خرمن دو جهان سر فرو نمی‌آرند
دماغ و کبر گدایان و خوشه‌چینان بین
(غزل ۴۰۳)
- سر ما فرو نیاید به کمان ابروی کس
که درون گوشه‌گیران ز جهان فراغ دارد
(غزل ۱۱۷)
- دل ما به دور روین ز چمن فراغ دارد
دل ما به دور روین ز چمن فراغ دارد
(غزل ۱۱۷)
- باغ بهشت و سابه طوبی و قصر و حور
با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم
(غزل ۳۵۳)
- تسو و طوبی و مسا و قامت یار
فکر هرکس به قدر همت اوست
(غزل ۵۶)
- زاهد اگر به حور و قصورست امیدوار
ما را شرابخانه قصورست و یار حور
(غزل ۲۵۴)
- زاهد شراب کوثر و حلقه پیاله خواست
تا در میانه خواسته کردگار چیست؟
(غزل ۶۵)
۲۴. این ابیات نیز یادآور کلمات حضرت امیر (ع) است:
- مقیم حلقه ذکرست دل بدان امید
که حلقه‌ای از سر زلف یار بگشاید
(غزل ۲۳۰)
- هرچند پیر و خسته‌دل و ناتوان شدم
هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم
(غزل ۳۲۱)
- فَحَبَّتْ رَاحَتِي فِي كَلِّ حَيْنٍ
و ذکرک مونسِ فی کُلِّ حَالِي
سویدای دل سن‌نا قیامت
مباد از شوق و سودای تو خالی
(غزل ۴۶۳)
- مردم دیده‌ما جزه رخ‌ناظر نیست
دل سرگشته‌ما غیر تو را ذاکر نیست
(غزل ۷۰)
- إِنَّ اللَّهَ سُبْعَانَهُ جَاءَ الذِّكْرُ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ... (همانا خدای سبحان یاد [خود] را
روشنی‌بخش دله‌کرد؛ شهیدی، همان، خطبه ۲۲۲، ص ۲۵۵).

وَ افْتَرَضَ مِنْ اَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ (بر زبانتان ذکر واجب شده است؛ شهیدی، همان، خطبه ۱۸۳، ص ۱۹۴)

...[ان اَوْحَشْتَهُمْ اَلْقُرْبَةَ اَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ... [دوستان و عاشقان تو] اگر غربتشان به وحشت دراندازد، یاد تو آنان را آرام سازد؛ شهیدی، همان، خطبه ۲۲۷، ص ۲۶۱.]

وَ اَسْتَلْكَ... اَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ (از تو می‌خواهم ذکرت را بر من الهام کنی؛ قمی، دعای کمیل)

وَ لَهِّجْ بِي لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ (و زبانیم به ذکر تو گویا شده؛ همان)

وَ اجْعَلْ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ (و زبانیم را ذکر تو قرار ده؛ همان)

وَ اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً وَ قَلْبِي بِحَبِّكَ مُتَبِئاً (ذکرت را بر زبانیم و عشقت را در دلم قرار ده؛ همان)

بِاَنَّ اسْمَهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ (ای خدایی که نامش درمان و یادش شفاست؛ همان)

۲۵. مضامین این ابیات نیز از کلام مولا (ع) متأثر است:

نازنینی چو تو پاکیزه‌دل و پاک‌نهاد بهتر آن‌ست که با مردم بد نشینی

(غزل ۴۸۴)

نیکنمایی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار خودپسندی جان من برهان نادانی بود

(غزل ۲۱۸)

بیموزمست کیمیای سعادت ز هم‌صحبت بد جدایی جسدایی

(غزل ۴۹۲)

نخست موعظه پیر صحبت این حرف‌ست که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

(غزل ۲۴۴)

لَا تَصْحَبِ اِلَّا عَاقِلًا تَقِيًّا وَ لَا تُعَاشِرِ اِلَّا عَالِمًا زَكِيًّا (جز با خردمند پرهیزگار

همنشین مباش و جز با دانشمند پاکیزه‌کار می‌آمیز).

...وَ مُصَاحَبَةُ اَلْفَاسِقِ فَاِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ... (از همنشینی با فاسقان پرهیز

که شر به شر پیوندد؛ شهیدی، همان، نامه ۶۹، ص ۳۵۴.)

منابع

هژیر، عبدالحسین (۱۳۴۵)، *حافظ تشریح*، به اهتمام مهدی سهیلی، اشرفی، تهران.

دشتی، علی (۱۳۶۸)، *کاخ ابداع*، انتشارات جاویدان، تهران.

دیوان حافظ (۱۳۷۳)، به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات طرح نو، تهران.

دیوان حافظ (۱۳۷۴)، به تصحیح قزوینی-غنی، انتشارات اساطیر، تهران.

رزین کوب، عبدالحسین، *از کوجه رندان*.

غررالحکم و دررالکلم، به اهتمام سیدجلال‌الدین محدث ارموی.

کمال‌الدین حسین بن محی‌الدین میبیدی یزدی (۱۳۷۴)، شرح دیوان منسوب به

امیرالمؤمنین، با مقدمه و تصحیح حسن رحمانی و اشک شیرین، انتشارات میراث

مکتوب، تهران.

شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۷)، *ترجمه نهج‌البلاغه*، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،

تهران.

مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار* (۱۴۰۳)، بحارالانوار، مؤسسة الوفا، بیروت.

شمیم کلام ...

۱۰۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی